

سوتی‌های شاهانه

اشاره:

کارنامه سلطنت ۵۷ ساله پهلوی‌ها پر از گزارش‌ها و داده‌های تیره و تاریک. وابستگی، فرصت‌سوزی، هدر دادن منابع کشور، خوشگذرانی و عیاشی، تجمل‌پرستی و نادیده گرفتن سرمایه عظیم مردمی است که از مطالعه آن نکاتی ارزشمند برای نسل فعلی بدست می‌آید.

خالی از لطف نیست که برای شروع پرونده ویژه انقلاب، به نمونه‌هایی از این موارد اشاره کنیم:

در سفر محمدرضا به آمریکا و در یک مجلس شام خصوصی، محمدرضا یک دست جواهرهای فوق‌العاده نفیس و منحصر به فرد شامل: «گردنبند برلیان، گل سینه الماس، دستبند جواهرنشان، انگشتر الماس و گوشواره‌های برلیان» را به ژاکلین کندی [همسر جان اف کندی رئیس جمهور وقت آمریکا] هدیه داد و در برابر سخاوتمندی بزرگ و بی‌نظیر و البته سفیهانه شاه، کندی یک نقاشی آبرنگ به فرح هدیه داد و مدعی شد که این نقاشی از کارهای خود او در زمان تحصیل است.

ژاکلین هم که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود یک کراوات رنگ و رو رفته به محمدرضا هدیه داد و ادعا کرد که این کراوات متعلق به جورج واشنگتن [اولین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا] بوده است!

هدایای رئیس جمهور آمریکا و همسرش حتی یک دلار هم ارزش نداشت! در حالی که من می‌دانستم محمدرضا برای خرید جواهرهای عتیقه صدها هزار دلار هزینه کرده است.^۱

گاهی هنرمندان را دعوت می‌کردیم که بیایند و هنرنمایی کنند. از جمله این افراد یکی هم آقای غلامرضا کیانپور وزیر دادگستری (اطلاعات بعدی) بود که هم سرپنجه بسیار خوبی داشت و ویلون را عالی می‌زد و هم خیلی هنرمندانه می‌رقصید (!) کیانپور لباس زنانه می‌پوشید و حرکات و اطوار زنانه در می‌آورد و ضمن خواندن، اشعار و ترانه‌ها به خوبی می‌رقصید! یک هنرمند دیگر هم داشتیم که در حلقه دوستان نزدیک فرح قرار داشت. این مرد هم که بعدها به ریاست سازمان برنامه و بودجه و مشاغل بالای دولتی رسید به‌راستی آتشپاره‌ای به معنای واقعی بود.

عبدالمجید مجیدی رئیس سازمان برنامه و بودجه هم خوب با آلات و ادوات نوازندگی آشنا بود و هم خیلی خوب می‌رقصید. همسرش هم خواننده اپرای تهران بود. مجیدی خیلی علاقه داشت در میهمانی‌ها ادای «هارولود» هنرپیشه آمریکایی را تقلید کند و میهمانان را بخنداند! اینها وزرای حکومتی بودند که می‌خواست ایران را به آستانه «تمدن بزرگ» برسانند.^۲

در سال ۱۳۵۶ وزیر وقت پهلوی به من (فریدون هویدا) می‌گفت: چون تعداد سگ‌های ولگرد تهران خیلی زیاد شده، گزارشی به شاه داده تا از او اجازه تلف کردن این سگ‌ها را بگیرد. موقعی که این اجازه صادر شد و می‌خواست مقدمات کار را فراهم کند، ناگهان شاه او را به قصر خود فراخواند و گفت: «فعلاً دست نگه دارید! چون خواهرم [شمس پهلوی] خیلی به حیوانات علاقه دارد و اگر از این کار مطلع شود مرا به درد سر خواهد انداخت. بهتر است مدتی صبر کنید تا او ماه آینده به اروپا سفر کند بعد کارتان را شروع کنید.»^۳

ادامه در صفحه ۲۷



پرونده